

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۶

کاری از:

منصوره خوشخو

بهمن ماه

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدَّرْسُ الْخَامِسُ برکورد



الْكَذِبُ

دروغگوئی

فعل مضارع منفی اسم فاعل اسم مبالغه

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾ الأعراف: ٢

بی گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی کند.

الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دروغ کلید هر بدی ای (پلیدی) است.

فعل نهی

الجملة بعد النكرة

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.

مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند، پس [حضرت] فرمود: دروغ نگو.

مبتدا- اسم تفضیل خبر- موصول فعل ماضی که به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، تَدْبِكُ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ. (غرر الحكم، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۵۰۲۲)

و امام علی (ع) فرموده است: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند و با نیکوکاری هایش (خوش رفتاری هایش، کارهای خوبش)، تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

أبدا: همیشه

در جملات منفی ← ابدا: هرگز، هیچ وقت

فعل نهی

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.

در این صورت در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

من باب تفعّل

جواب شرط

فعل شرط

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَاسَوْفَ تَوَاجِهُهُ لَمْ شَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةٌ، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی های زیادی روبرو خواهی شد، و چندین بار ناگزیر (مجبور) به دروغ گفتن می شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود، و در زندگی ات شکست می خوری.

من باب تفعیل

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغ گوئی را برایت آشکار می کند:

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

قَرَّرَ أَرْبَعَةَ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ،

چهار دانشجو قرار گذاشتند که از [جلسه] امتحان غیبت کنند، پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند: و یکی از تایرهای (چرخ های) خودرویمان ترکیده است،

نداریم مضارع مجهول جمله وصفیه نائب فاعل

وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاظِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقَلِنَا إِلَى الْجَامِعَةِ،

و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودرویی وجود ندارد (نیست) که ما را به دانشگاه ببرد،

فعل مضارع منصوب معادل مستقبل منفی مفعول

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.

و ما اکنون در مسیر، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

کفار: اسم، مفرد، مذکر، اسم مبالغه (وزن فَعَال) // کُفَّار: اسم جمع تکسیر، مذکر، مفرد کافر بر وزن فاعل، اسم فاعل

بحار الأنوار، ط- بیروت ج ۶۹، ص ۲۶۲، ح ۴۳

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّزَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرَّخَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خَطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد، و دانش‌جویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (یعنی نقشه آن‌ها گرفت)

فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَ طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها (میان آنها) پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأُسْئِلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این‌چنین (این گونه) بود:

- ۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
- ۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
- ۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟
- ۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟
- ۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتِكُمْ؟ چطور توانستید مشکلاتتان را حل کنید؟ فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی
- ۶- كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
- ۷- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ **کان + مضارع = معادل ماضی استمراری** چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌راند؟
- ۸- هَلْ تَضَمَّنَ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ فعل مضارع منصوب معادل مضارع التزامی آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل تو (مانند جواب تو)، پاسخ دهند؟

فعل شرط جواب شرط

خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. دانش‌جویان شرمنده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

الجملة بعد النكرة

قيد حالت

که + مضارع التزامی منفی

عَاهَدَ الطُّلَّابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. دانش‌جویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

* نکات ترجمه‌ای متن درس:

▼ انواع فعل :

- فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی، فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)
- فعل مضارع: تَضَمَّنَ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يُبَيِّنُ: مشخص می‌کند .
- فعل امر: عَلَّمْنِي خُلُقًا (خُلُق و خوبی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)
- فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَأَقِيعِ (از واقعیت فرار نکن)
- فعل منفی مضارع: لَا تَوْجِدُ سَيَّارَةً (خودرویی وجود ندارد، یافت نمی‌شود) / أَنْ لَا يَكْذِبُوا (که دروغ نگویند)
- فعل منفی آینده: لَنْ نَنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

فعل مضارع التزامی: فعل‌های شرط و مضارع منصوب (با أَنْ كَيَّ اذَّنَ حَتَّى لِي) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَنْ يُؤَجِّلَ اَلْإِمْتِحَانَ (امتحان را به تاخیر اندازد) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يُجِيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُقَرِّقَهُمْ (برای آن‌که جدایشان کند)

▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و مَا شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَأَقِعِ فَسَوْفَ تُوَجِّهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً.

اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.
مَنْ يَسْجَلْ هَدَفًا يَذْهَبْ إِلَى النِّهَايَةِ.

هرکس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.

فَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.

هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را می‌یابید.

▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لِيَنْتَسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد).
وَ لَا تُوَجَّدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد).

▼ انواع مَنْ:

۱- استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوْقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

در آن وقت از میان شما چه کسی خودرو را می‌رانند؟

۲- شرطیه

مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجَحْ.

هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

۳- موصول

خَيْرٌ إِخْوَانِكَ مَنِ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

بهترین برادرانت (دوستان)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند.

(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از «مَنْ موصول» عموماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی، هنگامی که» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا:

هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند. (متعجب شدند)

▼ "لَمَّا" بر سر مضارع دو صورت دارد:

۱) لَمَّا + مضارع مجزوم به کل سکون یا حذف نون یا حذف حرف (وای) از آخر فعل: معادل «ماضی نقلی منفی»
لَمَّا يَذْهَبْ: هنوز نرفته است = ما قد ذهب

۲) به ندرت معنای «وقتی» می‌دهد: ﴿در این صورت آخر فعل تغییر نمی‌کند.

«هذه سنة جميلة بأننا ننهض من مكاننا لَمَّا يدخل علينا ضيف جديد!»

این، یک سنت زیبا است که وقتی میهمانی جدید بر ما وارد می‌شود از جایمان برمی‌خیزیم!

▼ **أَحَدٌ** معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.
أَحَدٌ = یکی، یکتا، کسی یا (هیچ کس در جملات منفی)
أَحَدٌ إطاراتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ . یکی از تاپره‌های خودرویمان ترکید.
اللَّهُ أَحَدٌ . خداوند یکتا ست.
 ما كَانَ أَحَدٌ حَاضِرًا . کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ « **كُلٌّ** » معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

كُلٌّ + اسم جمع
كُلُّ الطُّلَّابِ = همه دانشجویان ، **كُلُّهُمْ** = همه آنها
كُلٌّ + اسم مفرد نکره
كُلُّ طَالِبٍ = هر دانشجویی ، **كُلُّ وَاحِدٍ** = هر یک
كُلٌّ (معرفه) + **مِنْ** = هر یک از
طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ .
 استاد از آنها خواست که هر یک از آنها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.
***كُلٌّ** (نکره): همه

﴿ **كُلٌّ** مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ﴾ : نساء: ۷۸ : همه از جانب خداست. (فولاوند، آیتی)

مِنْ + **كُلٌّ** = از هر گونه

﴿ ... مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ... ﴾ (رعد: ۳) از هر گونه ثمرات و بهره‌ها دو جفت قرار داد.

****كُلٌّ** (من (= هر کسی)) + **فِعْلٌ** مفرد / **كُلٌّ** (من (= همه کسانی که)) + **فِعْلٌ** جمع

****كُلٌّ** ما: هر آنچه ، همه آنچه ← **لَا تَقُلْ كُلُّ مَا تَعَلَّمُ** : هر آنچه می‌دانی نگو یا همه آنچه را می‌دانی نگو.

****كُلٌّ** + قید زمان یا قید مکان به معنای «همه ، هر»

كُلُّ لَيْلٍ : هر شب / **كُلُّ اللَّيْلِ** : سراسر شب، همه شب - **كُلُّ مَكَانٍ** : هر جایی ، همه جا

****كُلُّ شَيْءٍ** (هر چیزی، همه چیز)

بستگی به جمله دارد: همه یا هر

كُلُّ شَيْءٍ جَيِّدٌ . همه چیز خوب است. / « **وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا** : و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.

شَيْءٌ : چیز ، ج: اشیاء تنوین نمی‌گیرد، « **شَيْءٌ** من « چیزی از ؛ کمی از ؛ « **شَيْئاً فَشَيْئاً** »: بتدریج ، کم کم ؛ « **لَيْسَ بِشَيْءٍ** » : چیزی نیست، اهمیت ندارد.

▼ **لَنَا** : داریم / **لَيْسَ** لنا: نداریم

لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاظِيٌّ : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

▼ **فِعْلٌ** غایب (در صورتی که فاعل را بعد از فعل، به شکل اسم ببینیم) اول جمله به شکل مفرد می‌آید و با توجه

به فاعل (مذکر یا مؤنث) استفاده می‌شود. (یادتون باشه یک فعل تمیونه دو تا فاعل داشته باشه)

خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ . / **قَرَّرَ أَرَبَعَهُ طُلَّابٌ أَنْ يَغَيَّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ** .

تَجْتَهِدُ الطَّالِبَاتُ فِي آدَاءِ واجِبَاتِهِنَّ وَ تُسَاعِدْنَ أُمَّهِنَّ . / **قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلٌّ لَا تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا** .

المعجم برگرد

<p>قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يقرر) كُنْ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مُحَدَّد : مشخص شده مَقَال : گفتار = قَوْل، کلام نَدَبَ : فرا خواند (مضارع: يندب) وَاجَهَ : روبه رو شد (مضارع: يواجه) وَزَع : پخش کرد (مضارع: يوزع)</p>	<p>سَاقَى : رانندگی کرد (مضارع: يسوق) صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولة ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يضمن) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يعاهد) عَدَّة : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع: يفشل)</p>	<p>أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: يؤجل / مصدر: تأجيل) = أَخَّرَ إِضْطَرَّ : ناکزیر کرد (مضارع: يضطر) تُضْطَرُّ : ناکزیر می شوی إِطَارَ : تایر، چارچوب إِطَارَ اِخْتِطَاطِيًّا : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يتبين) حُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: حُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زوايا»</p>
--	---	--

حول النص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر اندازد؟
لا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد.

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟
كَانَ قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟
كَانَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجِحُ»؟
چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود»؟
كَانَ قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ. اسْتَاذُ أَنْ سَخَنَ رَا كَفْت.

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟
كَانَ اتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.
با استاد تماس تلفنی گرفتند.

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

كَفَّرَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ حُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آنها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (نقشه آنها گرفت)

هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

ادوات ناصبه + مضارع منصوب

حروف «أَنْ: كه» و «كَيْ، لِ، لِكَيْ، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛

فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِكَيْ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُونَ: می روند	كَيْ يَذْهَبُوا: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

كه اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَاتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱- ﴿ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ أَلْبَقْرَةَ: ۲۱۶

و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، (فولادوند)

۲- ﴿ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا حُلَّةَ ... ۗ أَلْبَقْرَةَ: ۲۵۴

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی... .

^۱ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ وَ تَفْعَلُ» را تغییر می دهند. «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ وَ... تَفْعَلُ» و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ وَ تَفْعَلَانِ» حذف می کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی کنند.

^۲ رَزَقَ: روزی داد

^۳ حُلَّة: دوستی / بَيْع: فروش، خرید و فروش، داد و ستد

۳- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ، الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين : ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.

{یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود گوینده را} بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.}

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(في الصَّيْدَلِيَّةِ^۱)

أَلْحَاجُّ حَاجِي	فعل امر + نون وقايه + مفعول	الصَّيْدَلِيُّ داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ ببخشید نسخه‌ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ^۲ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده:	محرار ^۳ ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدَنَةٌ، دماسنج، قرص‌های تسکین سردرد، قرص‌های آرام‌بخش کپسول آمبیسولین، قُطْنٌ ^۴ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ ^۵ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ... کپسول آمپی‌سیلین، پنبه طَبِّيٌّ، پماد ضد حساسیت پوست
فعل مضارع منفی + نون وقايه + مفعول لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي؟ چرا به من نمی‌دهی؟	لا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ آمبِيسِيلِينَ. اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین بهت نمی‌دهم. لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست)	لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می‌خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ آن را برای همراهانم در کاروان می‌خرم يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ ^۷ ! ای جناب داروخانه‌دار.	رَجَاءً، رَاجِعٌ ^۸ الطَّبِيبَ؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. بهبودی از خداست. (خدا شفا بده)	

۱- الصَّيْدَلِيَّةُ: داروخانه ۲- الْأَدْوِيَةُ: داروها، مفرد: الدَّوَاءُ ۳- الْمَحْرَارُ: دماسنج ۴- الْقُطْنُ: پنبه ۵- مَرَهْمٌ: پماد ۶- الْجِلْدُ: پوست ۷- حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ: جناب داروخانه‌دار ۸- رَاجِعٌ: مراجعه کن (فعل امر من باب مفاعلة)

^۷ مُعَارَضَةٌ: مخالفت

که التمارین برگرد

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ ^{مفعول}

- ۱- شاهدَ وَجْهًا لَوَجْهِهِ. رو در رو دید. **كَلِمَةٌ** وَاجَهَةٌ : رو به رو شد
- ۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد. **كَلِمَةٌ** تَبَيَّنَ : آشکار شد
- ۳- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید (ضرر کرد). **كَلِمَةٌ** فَشَلَ : شکست خورد
- ۴- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. **كَلِمَةٌ** عَاهَدَ : پیمان بست
- ۵- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد. **كَلِمَةٌ** أَجَلَ = أَخَّرَ : به تاخیر انداخت

التَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوا ^{فعل نهی} ^{حرف زائد برای تاکید نفی} ^{فعل امر} هُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِيمَانَةِ. ^۷ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

كَلِمَةٌ فریب نماز و روزه آن‌ها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
كَلِمَةٌ فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرُوا

- ۲- لَا تَسْتَشِرْ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. ^۸ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

كَلِمَةٌ با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد. (یعنی همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)
كَلِمَةٌ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ: الْكَذَّابُ (بِرِزْنِ الْفِعَالِ)

يُقْرَبُ ≠ يَبْعُدُ
 الْبَعِيدُ ≠ الْقَرِيبُ
 الصَّادِقُ ≠ الْكَاذِبُ

- ۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. ^۹ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)
- كَلِمَةٌ** راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.
كَلِمَةٌ الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ نكته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

^۷ لَا تَغْتَرُوا: فریب نخورید

^۸ الصِّيَامُ: روزه

^۹ اخْتَبِرُوا: امر ، اخْتَبِرُوا: ماضی

^{۱۰} حدیث کامل: فریب نماز و روزه آن‌ها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

^{۱۱} لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن - لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ: کسره در آخر فعل برای رفع التقای ساکنین و سهولت تلفظ است.

^{۱۲} يُقْرَبُ: نزدیک می‌سازد

^{۱۳} يَبْعُدُ: دور می‌سازد

^{۱۴} قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): «لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»

^{۱۵} الْإِحْتِيَالُ: فریبکاری

^{۱۶} يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

فعل نهی مخاطب = معادل امر منفی **اسم موصول: آنچه**

۴- لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام (فِعْلُ النَّهْيِ)
 هر آنچه را که شنیدی (اش) به مردم بازگو نکن. (هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار.)
 فِعْلُ النَّهْيِ: لا تُحَدِّثُ
 نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده (ساکن کرده است) ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | |
|--|---|--|--|
| ۱- مَقَال (کلام) <input type="checkbox"/> | گَلام (گفتار) <input type="checkbox"/> | قَوْل (سخن) <input type="checkbox"/> | إِطَار (تایر) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۲- كَلَّمَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | حَدَّثَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | كَمَّلَ (کامل کرد) <input checked="" type="checkbox"/> | تَكَلَّمَ (صحبت کرد) <input type="checkbox"/> |
| ۳- جُدُوع (تنه‌ها) <input type="checkbox"/> | تَأْجِيل (به تاخیر انداختن) <input checked="" type="checkbox"/> | أَثْمَار (میوه‌ها) <input type="checkbox"/> | أَغْصَان (شاخه‌ها) <input type="checkbox"/> |
| ۴- يَغْرِسُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/> | يَنْبُتُ (می‌روید) <input type="checkbox"/> | يَزْرَعُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/> | يَخْفَى (خفه می‌کند) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- أَحْمَر (سرخ) <input type="checkbox"/> | أَسْوَد (سیاه) <input type="checkbox"/> | أَخْضَر (سبز) <input type="checkbox"/> | أَكْرَم (گرامی‌تر) <input checked="" type="checkbox"/> |

وزن أفعَل به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.
 تَكَلَّمَ: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.
 تا + معادل مضارع التزامی

۱- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ۸۷
 صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)
 فِعْلُ الْأَمْرِ: اصْبِرُوا

معادل مضارع اخباری **که + معادل مضارع التزامی**
 ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ۱۵
 می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.
 الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّهُ

معادل مضارع اخباری **تا + معادل مضارع التزامی**
 ۳- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ الْأَحْزَابُ: ۴۳ (الْجَارَّ وَالْمَجْرُورَ)
 او کسی است که خود و فرشتگانش بر او درود فرستند تا [خداوند] شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی برآورد.
 الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ: عَلَيْكُمْ، مِنَ الظُّلُمَاتِ، إِلَى النُّورِ

لِکي + لای نفی + معادل مضارع التزامی
 ۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمُ...﴾ آل عمران: ۱۵۳^{۳۸}
 تا بر آنچه که دست داده‌اید، اندوهگین نشوید.
 الْفِعْلُ الْمَاضِي: فَاتَ

^۸ يُصَلِّي: درود می‌فرستد

^{۸۱} اوست کسی که با فرشتگان خود درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی برآورد. (ترجمه فولادوند)

^۸ لِكَيْلَا: لِكَي + لای نفی

^۸ فَاتَ: از دست رفت؛ ما به معنی آنچه اسم موصول است.

معادل مستقبل منفی تا + معادل مضارع التزامی معادل مضارع اخباری

(الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۳^۸

به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.

﴿الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ﴾

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ.

- ۱- اجلس على الكرسي: بر روی صندلی بنشین.
- ۲- تجلس مع زميلك: با همکلاس ات می نشینی.
- ۳- اصبر لكي يجلس: صبر کن تا بنشیند.
- ۴- جالس خير الناس: با بهترین مردم همنشینی کن.
- ۵- لا تجلسوا هناك: اینجا ننشینید.
- ۶- لن يجلس هنا: اینجا نخواهند نشست.
- ۷- أريد أن اجلس: می خواهم که بنشینم.
- ۸- رجعنا ليجلس: بازگشتیم تا بنشینیم.

خُطوط: خط

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اُكْتُبِ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ.

- | | |
|---------------------------|----------------------------|
| أدوية: دواء: دارو..... | خط: خُطَّة: نقشه..... |
| أحياء: حي: زنده..... | صعوبات: صعوبة: سختی..... |
| أساتذة: استاذ: استاد..... | عيوب: عيب: کمبود، نقص..... |
| أعمال: عمل: کار..... | أسئلة: سؤال: پرسش..... |
| إجابات: إجابة: پاسخ، دادن | طلاب: طالب: دانشجو..... |
- دانش آموز

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِحْتِ عَنْ قِصَّةٍ قَصِيرَةٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ فُبْحِ الْكِذْبِ وَ عَاقِبَتِهِ السَّيِّئَةِ.



^۸ لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت